

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. داود عطایی، ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهشی حد محاربه با تأکید بر سیاست جنایی اسلام
۲۱	تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن و روایات
۴۱	علویون سوریه، مذهب منحرف یا شیعیان صوفی مسلک
۵۵	فاعلیت الهی در اندیشه امام خمینی
۸۳	فاطمه زهرا سلام الله علیها بهترین الگو برای سبک زندگی
۱۰۵	تعارض بیش از دو دلیل در صورت بروز تخصیص اکثر در لفظ عام از منظر امام خمینی و آقا ضیاء عراقی
۱۲۵	نقش سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در مشروعیت زدایی خلافت بنی عباس
۱۴۷	اعراض از کرامت انسانی در اندیشه اسلام و اسناد بین المللی حقوق بشر
۱۷۳	مهلت پرداخت دیه قتل از دیدگاه فقه امامیه
۱۹۱	مقایسه و بررسی اشتراط بلوغ در عقد از نظر مقدس اردبیلی و محقق خویی



فصلنامه علم

سال چهارم، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۱۳
نقش سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در مشروعیت زدایی
خلافت بنی عباس

محمد کاظم شریفی^۱؛ محمد هادی شریفی^۲؛ محمد صادق شریفی صدر^۳

چکیده

اهتمام به اقدامات سیاسی امام عسکری علیه السلام با عنایت به اوضاع خفقان سیاسی بنی عباس، مورد توجه شیعیان و اهل سنت بوده است. تاکنون پژوهشی در این مورد صورت نگرفته است بر این اساس، به دنبال این هستیم که بینیم امام در آن فضا چه اقدامات سیاسی را انجام دادند که به کاهش مشروعیت بنی عباس انجامید در حالی که خلفاء بدان پی نبردند؟ تصور ما بر این است که امام علیه السلام به صورت مخفیانه و البته در بستر فرهنگی و فکری و کار داراز مدت متکی به علم لدنی، اقداماتی را در عرصه سیاسی شکل داد که به زیان بنی عباس در کوتاه و بلند مدت انجامید. غرض دستیابی به مجموعه اقداماتی است که اما در عرصه سیاسی برای مشروعیت زدایی از بنی عباس انجام داد. نیل به این هدف، از طریق توصیف-تحلیل صورت می‌گیرد. علیه السلام اقدامات سیاسی امام علیه السلام بدون برانگیختن حکومت و در قالب نصیحت مردم، تربیت شاگرد و بدون هدف گیری مستقیم بنی عباس شکل می‌پذیرفت.

واژگان کلیدی: امام حسن عسکری، خلفاء عباسی، مشروعیت زدایی، اقدامات

سیاسی، شیعه

۱. نویسنده مسئول: دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، رایانامه:

۸۳Kazimsharifi@gmail.com

۲. دانشجوی ارشد رشته علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران، رایانامه:

shryfymhmdhady@gmail.com

۳. سطح یک حوزه علمیه، مشهد، ایران، رایانامه: sadeghsharifi313@gmail.com

۱. مقدمه

تاریخ تشیع پر از وقایع و حوادثی است که در توسعه و تحول تفکر سیاسی شیعی نقش بسزایی داشت. در این میان، مواضعی که توسط امامان معصوم (۲۶۰ - ۱۱ ق) با توجه به شرایط و فشارهای سیاسی خلفای اموی و عباسی اتخاذ گردید، بسیار حائز اهمیت است. در عهد امامت امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه هراس خلفای عباسی از قیام آن حضرت و با توجه به تولد فرزند ایشان به عنوان مهدی موعود که نابود کننده ظلم و جور بود، فشار، اختناق و محدودیت‌های سیاسی خلافت عباسی نسبت به امام علیه السلام و مالش و شیعیان ایشان روز به روز بیشتر می‌شد؛ تا آنجا که آن حضرت در سامرا کاملاً تحت نظر و مراقبت بودند. با این وجود امام حسن عسکری علیه السلام وظیفه سنگین زمینه سازی و آمادگی برای غیبت امام دوازدهم علیه السلام و مشروعیت زدایی از خلافت بنی عباس را بر دوش داشتند.

بدین جهت سؤال اصلی پژوهش حاضر که با روشی تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل تدوین گردیده، آن است که مواضع، اقدامات و راهکارهای سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در مشروعیت زدایی خلافت عباسی و حوادث و رخداد های عصر آن حضرت چه بود؟ با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر دستگاه خلافت عباسی و شرایط بسیار بحرانی و اختناق آمیز دوره امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت در شش سال امامت در سامرا که تحت مراقبت شدید جاسوسان خلافت عباسی بودند، دست از مبارزه نکشیده و با آگاه نمودن امت اسلامی و ایجاد تشکیلات سری و مخفیانه و اقداماتی دیگر، به اتخاذ مواضع سیاسی منطقی پرداختند که نتیجه آن از یک طرف سازماندهی شیعیان و حفاظت از آن‌ها و زمینه سازی برای پذیرش امام غایب علیه السلام و همچنین معرفی و شناساندن او به شیعیان خاص بود؛ از طرف دیگر تداوم امامت و بقای تشیع و تفکر شیعه به اقدامات و مواضع سیاسی و فکری آن حضرت بستگی تام داشت، لذا اقدامات دسته دوم را می‌توان اقدامات سیاسی امام علیه السلام دانست که در صدد آشکار کردن خلافت

نامشروع بنی عباس بوده است.

۲. مبانی نظری

در این بخش واژگان نقش، مشروعیت در دو بخش معنای لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. معنای نقش

نقش واژه‌ی است که در زبان فارسی کاربرد دارد لغت دانان زبان فارسی برای این کلمه چند معنا را ذکر کرده‌اند:

«اولا شکل کسی یا چیزی را کشیدن، ثانيا صورت، شکل، تصویر و مسئولیتی که هنرپیشه یا بازیگر در صحنه‌ی نمایش به عهده دارد» (معین، ۱۳۹۳ ش، ذیل واژه نقش) در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، نقش عنوانی است که بیانگر جایگاه و الگوهای رفتاری شخص در بین جامعه است. مرجع تعیین نقش‌ها ممکن است شرع، عرف یا قانون باشد که به همراه آن توافقی و تأیید جامعه ضروری است. نقش‌پذیری از دو مرحله تشمیل می‌شود که عبارتند از: آشنایی با نقش و تمرین نقش. مستحکم کردن زندگی اجتماعی و هماهنگی و نظم بخشیدن به عمل، از پیامدهای نقش در زندگی اجتماعی است. در جامعه شناس دو نوع نقش وجود دارد نقش‌ها انتسابی و نقش‌های اکتسابی، اما نقش‌هایی که از هنگام تولد با انسان همراه هستند و حذف آن ممکن نیست، نقش‌های انتسابی نامیده می‌شوند. نقش‌هایی که شخص در طی زندگی اجتماعی برای خود برگزیده است و می‌تواند از پذیرش آن نقش‌ها انصراف دهد نقش‌های اکتسابی خوانده می‌شوند. (رفیع پور، ۱۳۷۷ ش، مقدمه)

۲-۲. مشروعیت

مشروعیت لفظی است که از ریشه شرع گرفته شده است که در زبان عربی و فارسی کاربرد دارد که در لغت آورده‌اند به معنای «قانونی بودن» و «مطابق با قانون» است (معین، ۱۳۹۳ ش، ذیل واژه مشروعیت).

این لفظ اختصاص به پیروان دین و شریعت نداشته و یک اصطلاح در فلسفه

سیاست به شمار می‌رود. مشروعیت به حقانیت یک حکومت اشاره می‌کند و در حقیقت عبارت است از توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم و به عبارت دیگر، مشروعیت، یک ویژگی در نظام حکومتی است که حاکم به مدد آن، حکمرانی خویش را صحیح می‌داند و مردم تبعیت از حکومت را وظیفه خود می‌شمارند. مشروعیت پاسخی به این پرسش‌ها است که چرا عده‌ای حق حکومت دارند و دیگران موظف به اطاعت از آنانند، و حاکم برای نافذ بودن حکمش چه ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی را باید داشته باشد؟ این پرسش‌ها حاکی از آن است که در هر جامعه‌ای، بر مبنای باورهای رایج در آن جامعه، تنها عده‌ای صلاحیت حکمرانی دارند و اگر قانونی را وضع و یا امر و نهی می‌کنند، ناشی از حقی است که دارند و تبعیت ملت نیز ناشی از اعتقادشان به صلاحیت و شأنت اعمال حکمرانی آنان است.

مشروعیت زدایی در حقیقت انجام هر نوع عمل و یا هر نوع نگرشی است که در پی آن قانونی بودن حکومت زیر سوال می‌رود و بیانگر این است که حکمرانان آن حکومت صلاحیت حکمرانی ندارند.

۳. زندگی نامه امام حسن عسکری

امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۳۱ یا ۲۳۲ هـ. ق در مدینه منوره به دنیا آمد (E. J. Brill, ۱۹۸۷, ۷۶۹. July ۱۵ Retrieved ۲۰۱۸)، اما کلینی و بیشتر منابع متقدم امامیه ولادت حضرت علیه السلام را در ربیع الثانی سال ۲۳۲ ق دانسته اند (کلینی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۵۰۳).

امام عسکری علیه السلام به مدت شش سال در بین سال‌های ۲۵۴ تا ۲۶۰ امامت کرد. مهم‌ترین دلیل برای امامت حسن عسکری علیه السلام پس از شهادت امام هادی علیه السلام، وصیت و احادیث امام هادی علیه السلام درباره جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۲۰ تا ص ۱۲۲). پس از شهادت امام هادی علیه السلام تعدادی از شیعیان جعفر بن علی، پسر دیگر امام هادی علیه السلام، را امام خود خواندند؛ ولی بیشتر یاران امام هادی علیه السلام به

حسن عسکری علیه السلام به عنوان امام رجوع کردند (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۵۳۷). در سنین کودکی امام حسن عسکری علیه السلام، پدرش امام هادی علیه السلام به اجبار به عراق فراخوانده شد و در سامرا، پایتخت آن روز عباسیان، تحت الحفظ قرار گرفت. در این سفر امام عسکری علیه السلام نیز همراه پدر بود. زمان این سفر در برخی منابع سال ۲۳۶ق و در برخی دیگر سال ۲۳۳ق ذکر شده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۹). امام حسن عسکری علیه السلام بیشتر عمر خود را در سامرا گذراند و مشهور است که ایشان تنها امامی است که به حج مشرف نشدند.

دوره امامت امام عسکری علیه السلام همزمان با سه خلیفه عباسی معتز عباسی علیه السلام (۲۵۲-۲۵۵ق)، مهتدی علیه السلام (۲۵۵-۲۵۶ق) و معتمد علیه السلام (۲۵۶-۲۷۹ق) بوده است. هر سه خلیفه از خلفایی ضعیف بودند و قدرت در دست سرداران نظامی ترک و بربر بود (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ج ۲۰، ص ۶۱۸). در ابتدای امامت، وی آزادی نسبی داشت و در خان‌هاش می‌زیست و در خیابان با شیعیان دیدار داشته، و در خانه نیز گاه ملاقات‌هایی رخ داده است. قبل از آنکه یک سال از امامت حسن عسکری علیه السلام سپری شود، معتز، خلیفه عباسی، به علت فعالیت‌های وی از جمله گردآوری وجوهات، نامه‌نگاری با وکلا و ارتباط با برخی رجال نظیر ابواحمد طاهری، به او بدگمان شد و در سال دوم، ۲۵۵ هـ. ق، که هم‌زمان با آخرین سال خلافت معتز بود، امام حسن عسکری علیه السلام زندانی شد.

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، حرکت‌های اعتراض‌آمیزی انجام گرفت که برخی از آن‌ها از سوی شیعیان و برخی با سوء استفاده از نام علویان صورت گرفت این حرکت‌ها عبارت بود از:

اولاً قیام علی بن زید و عیسی بن جعفر، این دو که علوی و از تبار امام حسن مجتبی علیه السلام بودند، در سال ۲۵۵ هجری در کوفه قیام کردند (مسعودی، ۱۳۶۴ق، ج ۴، ص ۹۴). ثانیاً قیام علی بن زید بن حسین، وی از نوادگان امام حسین علیه السلام بود و در زمان مهتدی عباسی در کوفه قیام کرد (ابن اثیر، ۱۸۷۱م، ص ۲۳۹ و ۲۴۰). حرکت سوم، قیام احمد بن محمد بن عبدالله بود او در زمان معتمد عباسی در مصر بین برقه و اسکندریه قیام کرد و با پیروان زیادی که پیدا کرد، ادعای خلافت نمود (مسعودی،

۱۳۶۳ق، ج ۴، ص ۱۰۸) اما حرکت چهارم را علی بن محمد عبدالقیسی در سال ۲۵۵ قمری در زمان معتمد انجام داد. امام حسن عسکری علیه السلام با صراحت اعلام کرد که این فرد از اهل بیت نیست (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۵۳۹).

با توجه به حضور امام علیه السلام در جامعه‌ای که اکثریت آن را اهل سنت تشکیل می‌دادند، و همچنین فشارهای عباسیان بر شیعیان، جامعه شیعه در تقیه به سر می‌برد. با این حال امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به اداره امور شیعیان و گردآوری وجوهات اهتمام داشت و کیلانی به سرزمین‌های مختلف می‌فرستاد (مسعودی، ۴۰۹ق، ص ۲۷۰). در اثر مراقبتی که نسبت به امام عسکری علیه السلام وجود داشت، شیعیان به سختی به زیارت ایشان می‌رسیدند و از راه‌های گوناگون تلاش می‌نمودند؛ برای نمونه هنگامی که خلیفه برای دیدن والی بصره می‌رفت و امام عسکری علیه السلام را نیز همراه خویش می‌برد، اصحاب امام علیه السلام در طول راه خود را برای دیدن وی آماده می‌کردند (شیخ مفید، بی تا، ص ۳۸۷).

امام علیه السلام بیشتر طول عمرش را در حبس خانگی به سر بردند؛ مخصوصاً به دلیل قول مشهوری که، وی صاحب فرزندی خواهد شد که به عنوان منجی آخرالزمان قیام خواهد کرد تا زمین را از عدالت پر کند. امام حسن عسکری علیه السلام طی سال‌های امامت خود در سامرا تحت محدودیت‌های اعمال شده از سوی خلافت عباسیان می‌زیست. وی زیر نظر جاسوسان خلیفه‌های وقت بود و لذا نمی‌توانست با شیعیان ارتباط آزادانه داشته باشد و تنها خواص اصحابش با وی شخصاً ارتباط داشتند. عاقبت به دستور معتمد خلیفه‌ی عباسی مسموم گردید و مانند پدرانش به شهادت رسید، و سرانجام در ۸ ربیع‌الاول سال ۲۶۰ق در ۲۸ سالگی در سامرا در کنار قبر پدر ایشان امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شدند.

۴. نقش سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام

امام عسکری علیه السلام در دوران امامت پدر بزرگوارشان شاهد حوادث و برخوردهای شدید میان علویان و عباسیان بود. هر چند که آسیب و فشار دستگاه حکومت بر آن‌ها زیاد بود، ولی شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه، قیام مسلحانه را

اقتضا نمی‌کرد؛ لذا امام هادی علیه السلام هیچ‌گونه تحرکی در این زمینه از خود نشان ندادند. همچنین با توجه به همین جهات سیاسی، آن حضرت صلاح ندیدند که از قیام‌های علوی همچون قیام محمد بن قاسم، یحیی بن عمر بن حسین و حسین بن زید بن محمد حمایت علنی کنند. ولی بنی عباس از امام علیه السلام در وحشت و هراس بوده و او را به چشم یک رهبر اجتماعی بانفوذ می‌نگریستند.

نتیجه اینکه، امام حسن عسکری علیه السلام در دوران قبل از امامت خود شاهد فشار شدید سیاسی و اقتصادی بر امام هادی علیه السلام و شیعیان آن حضرت و نیز مبارزه، استقامت و پایداری سیاسی و عقیدتی آن‌ها بود؛ مواردی که در دوران امامت آن حضرت تأثیر زیادی داشت.

ایشان در دوران امامت خودشان نقش فعالی در مشروعیت زدایی خلافت بنی عباس داشتند که این نقش‌ها در اقدامات و نگرش‌های امام علیه السلام و نوع برخورد حکومت عباسی با ایشان نمود داشته است که از جمله این اقدامات تقیه، تربیت شاگردان برای رساندن افکار و نوع نگرش امام علیه السلام به مردم، نفوذ امام علیه السلام در بین شخصیت‌های برجسته خلفای عباسی و... .

۵. تقیه

واژه تقیه از وقایه به معنای سپر گرفته شده است که انسان بوسیله آن از جان و دیگر چیزهایی ارزنده‌اش دفاع می‌کند، تقیه در حقیقت به مؤمنان این اجازه را می‌دهد که وقتی در معرض تهدید آزار یا اضطراب قرار گرفتند باور خود را مخفی کنند، نخستین بار برخی از صحابه در شرایط سخت اقدام به تقیه کردند. بنا بر آموزه‌های شیعه، تقیه در شرایطی که خطر شدید مرگ یا از دست دادن اموال وجود دارد و خطری از بابت آن دین را تهدید نمی‌کند مجاز است.

در منابع اسلامی به آیات متعددی دال بر جواز یا حتی وجوب تقیه در شرایط اضطرابی استناد شده است اگر چه که واژه تقیه مستقیماً در قرآن نیامده، اما مشتقات و مفهوم آن در برخی آیات ذکر شده است:

« لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ

مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۲۸).

ترجمه: مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در هیچ چیز او را از دوستی خدا بهره‌ای نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کند و خداوند، شما را از عقوبت خود می‌ترساند، و بازگشت به سوی خداست. خطاب این آیه به همه مسلمانان است. طبق آن، مؤمنان صدر اسلام که با آزارها و سختگیریهای مشرکان روبرو بودند، از اطاعت آنان منع شدند؛ ولی در صورت وجود شرایط اضطراری و ترس شدید از آنان، مُجاز به عمل به تقیه گردیدند. مفسران و عالمان شیعه از این آیه جواز تقیه را استنباط کرده‌اند.

متوکل با اینکه خود فردی فاسق بود خیلی اهل تزویر و ظاهرگرا بود لذا بر علیه عقلانیت معتزله که در زمان مأمون و معتصم حاکم بود و تشیع که ضد خلافت بود قرار داشتند. متوکل علیه دو جریان معتزله شیعیان اقداماتی کرد و رهبران معتزله و شیعه را زندانی کردند و نوعی ظاهرگرایی را توسعه داد، نتیجه آن ظاهرگرایی یکی ظهور مذهب حنبلیه بود و بعدها در قرن چهارم نیز باعث ظهور اشاعره که حدیث‌گرا و قائل به جبر هستند شد.

با حاکم بودن شرایط خفقان سیاسی امام علیه السلام مجبور شد فعالیت‌های زیر زمینی و مخفیانه را مورد توجه قرار دهد و با توجه به نوع نگرش خلفای بنی عباس به دین و سیاست، امام علیه السلام تقیه را در پیش گرفتند و با زندگی در گمنامی، یا غیر مستقیم حرف زدن در برابر متوکل عباسی به شیعیان این پیام را منتقل کردند که امام عسکری علیه السلام خلافت عباسی را مشروع نمی‌داند، همین عمل تقیه بیانگر مخالفت امام علیه السلام بین شیعیان از اقدامات سیاسی خلافت بنی عباس است.

دستگاه حکومت بنی عباس طوری عمل می‌کرد که پیروان امام علیه السلام حتی در بین عامه مردم هم مجبور بودند تقیه کنند، چنان که آورده‌اند روزی دو نفر نزد امام علیه السلام آمده بودند و حکایتی نقل کردند که در آن به یکی از شیعیان تقیه را آموخته‌اند، امام علیه السلام ضمن تایید تقیه آن فرد، در مدح این عمل فرمود:

«فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِصَاحِبِكَ بِتَقِيَّتِهِ بَعْدَ كُلِّ مَنِ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ مِنْ شِيَعَتِنَا وَ مَوَالِينَا وَ مُحِبِّينَا حَسَنَةً وَ بَعْدَ مَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ التَّقِيَّةَ حَسَنَةً أَذْنَاهَا حَسَنَةٌ لَوْ قُوِبِلَ بِهَا ذُنُوبُ مِائَةِ سَنَةٍ لَعُفِرَتْ وَ لَكَ لِإِزْشَادِكَ إِيَّاهُ مِثْلُ مَا لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۴۰۶).

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: تو مشمول سخن پیامبر خدا هستی که فرمود: اجر راهنمایی کننده به سوی خیر، مانند انجام دهنده آن کار خیر است. خداوند متعال) به این دوست تو سعید) که تقیّه کرد پاداش بسیار داد و گناهاش را آمرزید و همچنین به تو که او را راهنمایی کردی) مانند آن پاداش را عطا فرمود.

امام علیه السلام با این که حجت خدا روی زمین بودند ولی نمی توانستند امامت خود را به صورت آشکار بیان کنند، علت آشکار نکردن امامت، خطری بود که از سوی بنی عباس ایشان را تهدید می نمود زیرا امام علیه السلام، حکومت بنی عباس را قبول نداشت و در صورت اعلام علنی برای ایشان احتمال خطر وجود داشت لذا ایشان با تقیه این پیام را به شیعیان می رساندند که حکومت بنی عباس مشروع نیست در یکی از نقل ها آمده است که فردی به نام علی بن محمد بن حسن نقل می کند:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: وَافَتْ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَهْوَازِ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ كُنْتُ مَعَهُمْ وَ خَرَجَ السُّلْطَانُ إِلَى صَاحِبِ الْبَصْرَةِ فَخَرَجْنَا لِنَنْظُرَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع فَنَنْظُرْنَا إِلَيْهِ مَاضِيًا مَعَهُ وَ قَعَدْنَا بَيْنَ الْحَائِطَيْنِ بَسْرًا مَنْ رَأَى نَنْظُرَ رُجُوعَهُ فَرَجَعَ فَلَمَّا حَاذَانَا وَ قَرَّبَ مِنَّا وَ قَفَّ وَ مَدَّ يَدَهُ إِلَى قَلْنَسُوْتِهِ فَأَخَذَهَا عَنْ رَأْسِهِ وَ أَمْسَكَهَا بِيَدِهِ وَ أَمَرَ يَدَهُ الْأُخْرَى عَلَى رَأْسِهِ وَ ضَحِكَ فِي وَجْهِ رَجُلٍ مِمَّنْ قَالَ الرَّجُلُ مُبَادِرًا أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَيْرَتُهُ فَقُلْنَا يَا هَذَا مَا شَأْنُكَ قَالَ كُنْتُ شَاكًّا فِيهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنْ رَجَعَ وَ أَخَذَ الْقَلْنَسُوْتَةَ عَنْ رَأْسِهِ قُلْتُ يَا مَمَاتِهِ» (همان، ج ۵۰، ص ۲۹۴).

وی گوید: جماعتی از اصحاب ما از اهواز آمده بودند و من نیز با ایشان بودم. سلطان به سوی صاحب بصره که در بصره خروج کرده بود و همان صاحب الزنج معروف است) آمده بود. ما نیز برای دیدن امام عسکری علیه السلام که معمولاً برای اجرای اصل تقیّه، در چنین مناسباتی سلطان را همراهی می کرد) بیرون آمده بودیم. در حالی که راه می رفت و می گذشت به او می نگریستیم و خود میان دو دیوار در

سُرمَن رأی نشسته، بازگشتش را انتظار می‌کشیدیم. آن حضرت بازگشت و همین که به موازات ما رسید و به ما نزدیک شد، ایستاد و دستش را به طرف کلاهش برد و آن را از روی سرش برداشت و به دست دیگرش داد و با آن یکی دست بر سرش کشید و در چهره یکی از افراد ما خندید. مرد فوراً گفت: گواهی می‌دهم که تو حجت و برگزیده خداوندی. به او گفتم: فلانی مشکل تو چه بود؟ گفت: من در مورد او شک داشتم. پس با خود گفتم: اگر او باز گشت و کلاه از سر گرفت به امامتش اقرار می‌کنم.

در چنین فضایی، امام عسکری علیه السلام سیاست هوشمندانه تقیه و پنهان کاری را بهترین شیوه مبارزه مقتدرانه با حکومت استبدادی می‌دانست. در شرایطی که حکومت به دنبال کوچک‌ترین بهانه برای قتل مخالفان سیاسی بود، امام علیه السلام به شیعیان خود یاد دادند که با دست خالی هم می‌توان ابرقدرتها را به زانو درآورد. ایشان در سایه تقیه توانستند حوزه درسی و علمی را برای شیعیان حفظ کنند.

۶. برقراری ارتباط امام علیه السلام با وکلا و نمایندگان

وجود نظام وکالت به قبل از دوران امامت حسن عسکری علیه السلام باز می‌گردد. در حقیقت با شروع کنترل روابط امامان معصوم و محصور شدن ایشان توسط دستگاه حکومتی، روش نوین ارتباطی وکالت و نظام نمایندگان توسط امامان معصوم ایجاد شد. برای مثال در زمان امام جواد علیه السلام کارگزاران ایشان در مناطق سیستان، بست، ری، کوفه و قم فعالیت داشتند. امام هادی علیه السلام نیز وکلایی را در مناطق و شهرهای مختلف منصوب کردند که از مهم‌ترین آن‌ها، علی بن مهزیار و ابراهیم بن محمد همدانی بودند.

برخی از وکلای امام علیه السلام در بغداد، مدائن، کوفه و... زیر شکنجه به شهادت رسیدند و عده‌ای دیگر زندانی شدند. پس از شهادت امام هادی علیه السلام و به امامت رسیدن امام حسن عسکری علیه السلام، نظام وکالتی همچنان به فعالیت خود ادامه داد و با توجه به گسترش و پراکندگی شیعیان در شهرهای گوناگون، به خصوص مناطقی همچون نیشابور، بیهق، کاشان، ری و قم ارتباط منظم و دقیقی

مورد نیاز بود تا خیل عظیم شیعیان، رهبری و هدایت شوند. به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام علیه السلام نمایندگانی را از میان چهره‌های درخشان و برجسته شیعیان انتخاب و در مناطق متعدد منصوب کرد. ایشان همانند پدر بزرگوارش وکلای ارشدی را برای نواحی مختلف نصب نموده تا بر کار سایر وکلا نظارت داشته باشند علاوه بر این عثمان بن سعید عمری را به عنوان وکیل الوکلای خود معرفی نمود تا همه‌ی وکلا به او مراجعه کنند.

علل اصلی تشکیل و استمرار فعالیت وکلا و نمایندگان تا انتهای عصر غیبت صغرا عبارتند از:

- ۱) لزوم ارتباط بین امام علیه السلام و شیعیان و پیروان آن‌ها
 - ۲) آماده سازی شیعه برای عصر غیبت
 - ۳) رفع بلا تکلیفی شیعه در عصر غیبت
 - ۴) پراکندگی جغرافیایی شیعه
 - ۵) جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام علیه السلام.
- این نهاد به ویژه در عهد امام حسن عسکری علیه السلام در نقاط مختلف جهان اسلام از جمله حجاز، عراق، ایران و مصر پراکنده بود و فعالیت می‌کرد.
- وکلای حضرت بیشتر به وسیله نامه و توسط افراد مطمئن با ایشان در ارتباط بودند. در طی این نامه‌ها بخش عمده‌ای از معارف فقهی و کلامی آن بزرگوار به شیعیان می‌رسید و گاه سؤالات و معضلات آن‌ها را برطرف می‌ساخت. طولانی‌ترین آن‌ها یکی از توقیعات امام حسن عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری است که سراسر پندهای اخلاقی و رهنمودهای با ارزش است و در لابه لای این رهنمودها فرمودند که مالکان حقیقی منصب خلافت را معرفی نمودند و این حرکت در حقیقت به نوعی مبارزه سیاسی با حکومت بنی عباس بود، امام علیه السلام در آغاز نامه پس از مقدمه‌ای طولانی درباره اهمیت هدایت الهی از طریق اوصیا و اینکه ائمه علیه السلام ابواب علم الهی هستند، آیه *الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ* را دلیل و منت خدا بر انتخاب آنان از جهت هدایت مردم برشمرده است. در این بخش تمام متن نامه امام علیه السلام را بیان نمی‌کنیم ولی متن مورد نظر

را ذکر می‌کنیم و به صورت کلی نکاتی در مورد نامه را بیان می‌کنیم، در این نامه امام علیه السلام می‌فرماید:

«فَقَدْ أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ رَحِمَ اللَّهُ ضَعْفَكُمُ وَ غَفَلَتِكُمْ وَ صَبْرَكُمُ عَلَى أَمْرِكُمْ فَمَا أَغْرَى الْإِنْسَانَ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَ لَوْ فَهَمَّتِ الصُّمُّ الصَّلَابُ بَعْضُ مَا هُوَ فِي هَذَا الْكِتَابِ لَتَصَدَّعَتْ فَلَقَاءً وَ خَوْفًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ رُجُوعاً إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، ص ۴۸۶).

به تحقیق خداوند به شما دستور داده تا از او، پیامبرش و اولوالامر اطاعت کنید. خداوند بر ناتوانی، سستی و غفلت شما ترحم کند و شما را بر اعتقاد درست استوار گرداند. پس چه چیز انسان را به خداوند کریم مغرور می‌سازد؟ اگر سنگهای سخت برخی از آنچه را در این نامه نوشتیم درک می‌کردند از خوف و خشیت الهی خرد می‌شدند و به اطاعت الهی روی می‌آوردند.

اما به طور کلی در این نامه نکاتی وجود دارد که توحه به این نکات ضروری است: اولاً امام علیه السلام در این نامه می‌فرماید از آنجایی که نگهداری دین و موفقیت در آزمون الهی در آن شرایط بسیار سخت بوده است، لذا شرایط آن زمان بسیار حساس و دشوار بوده و گذشتن از آن گذرگاه را چون گردنه‌هایی می‌داند که گذر از آن بسیار سخت است؛ زیرا با دور بودن امام علیه السلام از جامعه هر قشری به سمتی رفتند و حيله گران دست به شبهه و فتنه زدند و اعتقادات مردم را مشوش کردند و این مطلب به گونه‌ای رواج یافته بود. که امام علیه السلام برای راهنمایی دوستانش چاره‌ای جز نامه نگاری با آن‌ها نداشت و با فرستادن نامه حقایق را برای آن‌ها بیان می‌کرد. ثانیاً در بخشی از پیام امام علیه السلام به حکمت فرایض و واجبات اشاره می‌کند که واجبات از آن جهت بر ما فرض شده تا وسیله‌ای برای تطهیر نفوس و قلوبمان باشد؛ پس خداوند نیازی به ما و نیایش ما ندارد و نتیجه‌ی این کردارها به خودمان باز می‌گردد. ثالثاً امام علیه السلام اشاره می‌کند که معرفت حقیقی از ناحیه‌ی این خاندان باید تحصیل شود؛ به گونه‌ای که اگر این خاندان نبودند انسان‌ها چون بهایمی سرگردان بیش نبودند. پس بر ما بایسته است که با اذن ورود از ائمه علیه السلام به درگاه حق راه یابیم؛ چرا که به قول حضرتش اگر راه غیر از این باشد معرفتی

حاصل نمی‌شود. رابعاً در بخشی دیگر آمده است که ان شاء الله امورتان به دست من اصلاح گردد؛ زیرا امور هر امتی به دست رهبرش باید اصلاح شود و بر این پایه چون امام، آزادانه در جامعه حضور نداشتند خط و مشی باور داشتی و اجتماعی را در این نامه مشخص کردند و برای اصلاح نسبی امور، نمایندگانی را برای مردم معرفی کردند تا مردم با مطالعه‌ی آن نامه و ارتباط با آن نمایندگان خود را به راه حق و حقیقت نزدیک کنند. خامساً پس از یافتن طریقت حق، بر شخص مسلمان بایسته است تا حق امام زمان علیه السلام خویش را پردازد و این حق همان سهم مبارک امام است که برای اصلاح امور جامعه باید به او یا نماینده‌اش تحویل گردد. سادساً از این که امام به اسحاق می‌گوید نامه‌ام را بر بلالی و محمودی و دهقان و دیگر دوستانم بخوان، چنین برداشت می‌شود که امام علیه السلام به هر راه ممکن درصدد بود تا با دوستانش ارتباط برقرار کند، و آسان‌ترین راه نوشتن نامه به آن‌ها بود. مطلب هفتم این است که در بخشی از نامه امام علیه السلام می‌فرماید نامه‌ام را بر همه‌ی دوستانم بخوان مگر بر شیطان چرا که در را جلو خوکان نمی‌ریزند. امام علیه السلام با این تصریح و تشبیه به شکلی با حکام وقت مبارزه می‌کند و آن‌ها را غاصب می‌خواند و تعبیر امام علیه السلام به گونه‌ای است که راه فرار برای ایشان میسر و ممکن است و اگر روزی این نامه به دست دشمن می‌افتاد بر امام علیه السلام اعتراضی وارد نبود چرا که کلام، کاملاً توجیه پذیر بود.

در نامه‌ی دیگر نیز امام علیه السلام به فقیه قمی مطالبی اشاره می‌کند که در آن شیعیان را دعوت به انتظار فرج می‌کند و در صورت فرج امام علیه السلام زمین پر از عدل خواهد بود این مطلب امام علیه السلام خودش به نوعی اعلام مخالفت با حکومت بنی عباس است به این معنا که حکومت بنی عباس دوام و استحکام ندارد و به زودی امام علیه السلام با ظهور خود این حکومت غاصب را نابود می‌کند امام عسکری علیه السلام در این نامه به فقیه قمی می‌فرماید:

«وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ فَإِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ، وَلَا يَزَالُ شَيْعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا

وَجَوْرًا. فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَ أَمْرَ جَمِيعِ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ شِيعَتِنَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۱).

شیعیان ما همواره اندوهگین خواهند بود تا فرزندم - که پیامبر بشارت ظهور او را داده است - قیام کند از زمین را پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده است سرشار از عدالت و برابری خواهد کرد. پس ای بزرگ صبرکن و شیعیانم را دستور ده صبر کنید: زمین از آن خداوند است به هرکس از بندگانش بخواهد واگذار می کند و عاقبت و فرجام نیک از آن متقین خواهد بود. درود، رحمت و برکات خدا بر تو و جمیع شیعیان ما باد.

در این نامه نیز نکاتی وجود دارد که بارزترین نکته اعلام ظهور فرزند خود به عنوان قائم آل محمد علیه السلام که این درحقیقت همان مخالفت علنی با حکومت بنی عباس است. امام علیه السلام به فقیه قمی سفارش می نماید تا به انتظار فرج قائم آل محمد علیه السلام که با ظهورش و در سایه حکومتش دنیا شکوفا می شود و کلمه توحید حاکم می گردد و عدالت در تمامی عرصه های دولتش که دنباله زمامداری جد بزرگوارش پیامبر اکرم است گسترش می یابد باشد و هرگز این فریضه را فراموش نکند.

در نتیجه با وجود شدت وضعیت بحرانی در دوره امام یازدهم علیه السلام آن حضرت به وسیله سازمان مخفی وکالت با شیعیان در ارتباط بود و آن ها را به وسیله وکلا و نمایندگان خود رهبری و راهنمایی می کرد. امام علیه السلام نزد وکلای خود نمونه خط و امضایی داشت که به وسیله آن، نامه آن حضرت را می شناختند. از مهم ترین اثرات وجود چنین نهادی می توان به احیای شیعیان در عرصه حیات فرهنگی و اجتماعی، جلوگیری از پیدایش ضعف و مخالفت با حکومت بنی عباس در تشکیلات شیعه، گسترش آموزه های شیعی در قالب حدیث و کلام به تمام جوامع کوچک و پراکنده شیعه اشاره نمود.

اثر گذاری امام علیه السلام در شخصیت های سیاسی دربار عباسی آنچه مسلم است و از روایات برمی آید اینکه، اهل بیت در فضائل و کمالات

یکسان هستند و تفاوتی با یکدیگر ندارند. همه آن‌ها نور واحدی بودند که به انوار گوناگون منشعب گشتند. بنابراین هر یک از ائمه مظهر فضیلتی هستند که در همه امامان وجود دارد. امام حسن عسکری علیه السلام مظهر پروردگار عالم بوده است. ابهت امام علیه السلام در دل همه، حتی خلفا، وزرا و سردمداران دستگاه خلافت عباسی رسوخ کردن بود. به همین جهت نزد آنان قدر و منزلت و عظمت داشت؛ به طوری که معتمد عباسی در حوائج مهم و شرایط بحرانی و حساس، آن حضرت را به کمک می طلبید.

شاید نخستین موضع سیاسی ثبت شده در زندگی امام حسن عسکری علیه السلام مربوط به زمانی باشد که امام علیه السلام حدود بیست سال داشت و پدرش هنوز زنده بود. ایشان در نامه‌ای به عبدالله بن عبدالله بن طاهر از امیران صاحب نفوذ در دستگاه عباسی، که از دشمنان مستعین، خلیفه وقت به شمار می آمد، خلیفه را فردی طغیان‌گر خواند و ساقط شدن او را از خدا خواست. این ماجرا چند روز پیش از سقوط مستعین بود (ابن اثیر، ۱۸۷۱م، ج ۷، ص ۱۵۱).

حتی آورده‌اند از وزراء کسانی که دشمنی سختی با اهل بیت داشتند هم به ایشان احترام خاصی می گذاشتند و امام علیه السلام از همین موقعیت‌ها استفاده می کرد و گاهی به صورت مخفی خلافت بنی عباس را زیر سوال می برد چنان که عبیدالله بن خاقان که از وزراء و معتمدین خلیفه عباسی بود درباره امام علیه السلام گفته است:

«كَانَ أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ خَاقَانَ عَلَى الضِّيَاعِ وَالْخَرَاجِ يُقَمُّ فَجَرَى فِي مَجْلِسِهِ يَوْمًا ذَكَرَ الْعُلُوِيَّةَ وَ مَذَاهِبَهُمْ وَ كَانَ شَدِيدَ النَّصْبِ فَقَالَ مَا رَأَيْتُ وَ لَا عَرَفْتُ بَسْرًا مَنْ رَأَى رَجُلًا مِنَ الْعُلُوِيَّةِ مِثْلَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّضَا فِي هُدْيِهِ وَ سُكُونِهِ وَ عَفَافِهِ وَ نُبْلِهِ وَ كَرَمِهِ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بَنِي هَاشِمٍ» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ج ۱؛ ص ۵۰۳).

احمد بن عبیدالله بن خاقان، متصدی املاک و خراج شهر قم که از مخالفان اهل بیت بود، پایگاه اجتماعی و نفوذ امام عسکری علیه السلام را چنین بیان می دارد: در سامرا در بین علویان مردی را مانند حسن بن علی بن محمد الرضا در رفتار، عفت، بزرگواری و بخشش، مورد احترام نزد فامیل، خلیفه و همه بنی هاشم ندیدم.

نتیجه آنکه، نفوذ معنوی امام عسکری علیه السلام با وجود همه موانعی که از جانب حکومت برای آن حضرت پیش می‌آوردند، روزه روز فزونی می‌یافت؛ تا آنجا که قصر خلفا را هم در بر گرفته بود. بسیاری از مردم شیفته آن حضرت بودند و حتی برخی وزرا در دل به حقانیت ایشان معترف، و خلافت را تنها شایسته او می‌دانستند. بنابراین امام علیه السلام با استفاده از شیوه نفوذ معنوی در بین متنفذان سیاسی توانست در آن شرایط بحرانی به بسیاری از اهداف خود دست یابد.

۷. تبیین مهدویت

امامت حضرت عسکری علیه السلام در عصر آشفتگی و ضعف عباسیان آغاز شد. دربار عباسی چنان دچار ضعف و در اختیار سرداران و سیاست بازان ترک بود که خلیفه چاره‌ای جز اطاعت از ایشان را نداشت. در طول امامت کوتاه حضرت عسکری علیه السلام چند خلیفه بر تخت نشستند و پس از مدتی به خواست ترکان مجبور به ترک مسند خویش شدند. آن چه در این میان ثابت می‌ماند، سخت‌گیری حکومت نسبت به امام عسکری علیه السلام بود.

آن حضرت در ریشه‌یابی این سخت‌گیری‌ها به دو چیز اشاره می‌کند که در لابه لای همین مطالب می‌فرماید حکومت بنی عباس حکومت مشروعی نیست:

«حدثنا عبد الله بن الحسين بن سعد الكاتب قال: قال أبو محمد عليه السلام: قد وضع بنو أمية و بنو العباس سيوفهم علينا لعلتين: إحداهما أنهم كانوا يعلمون أنه ليس لهم في الخلافة حق فيخافون من ادعائنا إياها و تستقر في مراكزها، و ثانيهما أنهم قد وقفوا من الأخبار المتواترة على أن زوال ملك الجبابرة و الظلمة على يد القائم منا، و كانوا لا يشكون أنهم من الجبابرة و الظلمة، فسعوا في قتل أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم» (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۵؛ ص ۱۹۷).

فضل بن شاذان از عبد الله بن حسین بن سعد کاتب نقل کرده است که امام عسکری علیه السلام فرمود: بنی امیه و بنی عباس به دو علت شمشیر بر ما نهادند: یکی آن که آنان می‌دانستند که در خلافت هیچ حقی ندارند؛ از این رو از ادعای ما نسبت به آن و از قرار گرفتن حکومت در جایگاهش می‌ترسیدند و دوم این که

از خبرهای متواتر آگاه شده بودند که از میان رفتن پادشاهی زورگویان و ظالمان به دست قیام کننده ما خواهد بود و شک نداشتند که خودشان از زورگویان و ظالمان هستند؛ از این رو برای کشتن اهل بیت پیامبر و نابود کردن نسل او تلاش کردند، به طمع این که از تولدش جلوگیری کنند یا او را بکشند، و خدا نخواست که کار او برای هیچ کدامشان آشکار شود تا آن که نورش تمامیت یابد حتی اگر که کافران نپسندند.

امام علیه السلام در مواقع متعدد بر امامت فرزندش تاکید می نمود. بدین ترتیب هر جا که مناسب و مصلحت بود به معرفی فرزندش می پرداخت تا همگان از این مطلب آگاه شوند. البته باید توجه داشت که این نصوص و تصریحات نزد افراد مورد اعتمادی صورت می پذیرفت. آمده است که از حضرت درباره‌ی این حدیث سوال شده است که پدراناش روایت کرده اند:

«ان الارض لا تخلو من حجه الله على خلقه الى يوم القيامة و ان من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية» (طبرسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۴۴۲).

یعنی زمین، خالی از حجت خدا نمی شود تا روز قیامت و هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، مرده است به مرگ زمان جاهلیت؟ حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: این مطلب، کلام حقی است همان طور که روز حق است. آنگاه به حضرت علیه السلام گفته شد: یابن رسول الله، امام بعد از شما و حجت و جانشین شما چه شخصی است. حضرت علیه السلام فرمودند: او فرزندم محمد است. او امام و حجت بعد از من است و کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. بدان که برای آن حضرت غیبت طولانی است که جاهلان در آن غرق می شوند و اهل باطل هلاک می گردند و موقعیت شناسان به تکذیب می پردازند. آنگاه او ظهور می کند گویا من می بینم پرچم‌های سفیدی را که بالای سرش می جنبند. این کلام کنایه از این است که حضرت با نصرت و تاییدات حق تعالی بر همه غلبه می کند و همگان تحت امر او در خواهند آمد. آمده است که حضرت چنین فرمود: گویا من با شما هستم در حالی که شما بعد از من درباره‌ی جانشین من اختلاف می کنید. آگاه باشید کسی که به ائمه بعد از رسول خدا اقرار

داشته باشد و امامت فرزندانم را انکار کند مثل کسی است که به جمیع انبیا اقرار می‌کند، ولی نبوت حضرت رسول را انکار می‌کند و کسی که منکر رسول خدا است مثل کسی است که منکر جمیع پیامبران است؛ چرا که اطاعت از آخرین ما چون اطاعت از اولین ما است و منکر آخرین امام، مثل منکر اولین امام است. آگاه باشید که برای فرزندانم غیبتی محقق می‌شود که به علت آن مردم در شک و حیرت واقع می‌شوند مگر کسانی که خداوند آن‌ها را از این شک و تردید مصون نگه دارد. با تامل در این روایت، عنایت و توجه ژرف حضرت را در معرفی جانشین بعد از خود و غیبت فرزندش، بوضوح مشاهده می‌کنیم و این مطلب به قدری حایز اهمیت است که حضرت منکر امامت و غیبت صاحب الامر علیه السلام را چون کسی می‌داند که همه‌ی ائمه و همه‌ی انبیا را انکار کند و چنین شخصی در شریعت برابر با کافر است. چرا که اسلام با ایمان به وحدانیت خدا و باور به نبوت و رسالت رسولان و باور به معاد تحقق خواهد پذیرفت و اگر کسی یکی از این سه راس هرم را نداشته باشد اسلام ندارد. و هنگامی که چنین عبارات شیوایی به دست یاران و اصحاب حضرت می‌رسید آن‌ها با عزمی راسخ به شناخت امام خویش می‌پرداختند و خود را برای غیبت صاحب الامر علیه السلام آماده می‌کردند.

نتیجه اینکه، مهم‌ترین اقدام امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه در رابطه با فرزند بزرگوارشان حضرت مهدی علیه السلام آگاهی و زمینه‌سازی در بین شیعیان برای ولادت و غیبت او و اختفای این مولود مسعود در برابر مراقبت شدید دستگاه خلافت عباسی و محدودیت‌های سیاسی آن‌ها بود و در کنار آن این پیام نیز برای آن‌ها ارسال می‌شد که خلافت بنی عباس خلافت نامشروعی است، زیرا امام علیه السلام با این پیام که صاحب حقیقی خلافت اهل بیت هستند و بعد از ایشان امام عصر علیه السلام هستند و اگر حکومت و خلافت به فرزندشان نرسد در این صورت چنان که در زمان خودشان حکومت بین عباس مشروع نبود در دوره بعد از امام عسکری علیه السلام نیز این حکومت نامشروع خواهد بود.

۸. نتیجه گیری

با توجه به مطالب فوق به این نتایج می‌رسیم که اولاً شرایط عصر امام حسن عسکری علیه السلام به ویژه به لحاظ سیاسی به دلیل نزدیکی به عصر غیبت و فشار همه جانبه دستگاه خلافت عباسی، بسیار سخت و پیچیده بود ولی با این وجود امام علیه السلام به مشروعیت زدایی خلافت بنی عباس در قالب تقیه پرداختند. ثانیاً با توجه به اینکه امام علیه السلام در سامرا تحت نظر و مراقبت شدید بودند، اما از طریق راهبردهای سیاسی و اطلاعاتی، بر قرآز ارتباط با وکلاء و نمایندگان و اثرگذاری در شخصیت‌های سیاسی استفاده از راهبرد تقیه، به مبارزه سیاسی با خلافت عباسی و اعلام نامشروعیت آن حکومت می‌پرداختند.

ثالثاً مواضع سیاسی امام یازدهم علیه السلام دو نتیجه مهم در پی داشت: (۱) حفظ شیعیان و تفکر شیعه (۲) ایجاد آمادگی و زمینه سازی برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛ با توجه به اینکه دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام پایان دوره امامت آشکار و نزدیک شدن به عصر غیبت بود، در نتیجه اقدامات، موضع گیری‌ها و راهکارهای سیاسی آن حضرت نقش بسیار مهمی در ایجاد زمینه سازی و آمادگی در بین شیعیان برای غیبت فرزند بزرگوارشان داشت که این خود اعلام نامشروعیت خلافت بنی عباس بود.

رابعاً خلفای وقت عباسی معتز، مهتدی و معتمد) با وجود تسلط ترکان، ضعف و نابسامانی‌های موجود در درباره استقلال حکومت‌های جدید و تجزیه دستگاه خلافت، توجه کامل خود را بر روی اقدامات و مواضع امام عسکری علیه السلام معطوف نموده و مراقبت شدید از ایشان به عمل می‌آوردند. این امر نشان دهنده احساس خطر آن‌ها از امام علیه السلام بود و در نهایت نیز آن حضرت را به شهادت رساندند و این توجه بیش از حد حکومت بنی عباس و دستگیری ایشان و بازداشت ایشان در پادگان‌های نظامی خود دلیلی آشکار است بر این که امام علیه السلام خلافت بنی عباس را قبول نداشتند و تلاش‌های بسیاری کردند تا مشروعیت زدایی خلافت بنی عباس را انجام بدهند.

۹. فهرست منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، ۱۸۵۱-۱۸۷۱م، الکامل فی التاریخ، به کوشش تورنبرگ، کارلوس یوهانس، لیدن، بی نا.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ ق، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، انتشارات مدرسة الإمام المهدي (عج)
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، مناقب آل ابی طالب، نجف، بی نا.
۵. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۷ش، آناتومی جامعه یاسنة الله: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، تهران، انتشارات کاوه.
۶. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲ش، حسن عسکری، امام در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۷. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱ش، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان.
۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، الغیبه، به کوشش طهرانی، عبادالله و ناصح، علی احمد، قم، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، انتشارات اعلمی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۱ق، اصول کافی، تحقیق غفاری، علی اکبر، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربي.

۱۳. معین، محمد، ۱۳۹۳ش، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۴. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۳ق، مروج الذهب، قم، انتشارات دارالهجره.

15. Halm, H.. "Askar". In Encyclopaedia Iranica. Retrieved July 2018. vol. II. E. J. Brill, 1987. 769..

